

طریقَتِ خَلوتیةٔ جَرّاحیه

شیمز فریدلندر

محمد نصیری

یکی از مهمترین فرقه‌های صوفی در ترکیه امروز، فرقه خلوتیه جَرّاحیه^۱ است که در سالهای اخیر، در غرب نیز گسترش یافته است. این فرقه را که از فرقه خلوتیه - به ترکی جَلوتیه^۲ - انشعاب یافته است عُمر خلوتی در گذشته در سال ۸۰۰ ق/ ۱۳۹۷ م، در تبریز، بنیان نهاد.^(۱) دومین رهبر این فرقه، یحیی شیروانی، کارگسترش این فرقه را در آناتولی ادامه داد. در این منطقه، این فرقه با جنبش آخی،^۳ ارتباط تنگاتنگی پیدا کرد. بعد از وفات شیروانی در سال ۸۶۹ ق/ ۱۴۶۴ م، در باکو، شاخه‌های فرعی این فرقه از قبیله گلشنیه و دمیرداشیه،^۴ در کشور مصر گسترش یافت و از آن به بعد تاکنون در آنجا پابرجا مانده است. این فرقه رشد قابل توجهی را در قرن سیزدهم هجری / نوزدهم میلادی، به ویژه، در نتیجهٔ تعالیم کمال‌الدین البکری، مؤسس شاخهٔ «بکریه» خلوتیه، کسب کرد. علاوه بر این، در قرن دوازدهم هجری / هجدهم میلادی، دیگر شاخه‌های فرقه خلوتیه؛ نظیر کمالیه، در دیگر مناطق مشرق عربی، مانند فلسطین گسترش یافت. فرقه سَمائیه خلوتیه از یک سو در آفریقای سیاه، و از سوی دیگر، از طریق مکه، در جنوب شرق آسیا گسترش یافت. سوریه نیز یکی از مهمترین عرصه‌های فعالیت خلوتیه بود و تا زمانهای اخیر، شاخه‌های همین فرقه؛ از قبیله جمالیه و بخشیه، در این منطقه، فعال بودند.

1. Khalwatiyyah Jarrāhiyyah

2. Helvetiyye

3. Akhī

4. Damirdāshiyya

ترکیه به عنوان عرصه اصلی فعالیت طریقه خلوتیه، باقی ماند. در قرن یازدهم هجری / هفدهم میلادی، این فرقه به عنصری مهم حتی در حیات سیاسی عثمانیها تبدیل شد. اوج شکوفایی معنوی این فرقه در دوران عثمانیها، در طی دوره فرمانروایی سلیمان کبیر، و سلطان سلیم اول بود. به علاوه، این فرقه در ترکیه و دیگر ولایات امپراطوری عثمانی، تا همین سده، به رشد و گسترش خود ادامه داد. این طریقت تا انقلاب فرهنگی سال ۱۹۶۷م، در آلبانی قدرتمند بود و تا به امروز، در یوگسلاوی همچنان فعال است و در کشورهای مصر، سوریه، لبنان و فلسطین نیز به حیات خود ادامه داده است. اگرچه در ترکیه، فعالیت رسمی فرقه خلوتیه همراه با دیگر فرق صوفیه در سال ۱۹۲۵م، متوقف گردید، اما با این همه، همچنان به حیات خود ادامه داده است؛ به ویژه شاخه جراحیه آن که بسیار فعال است و همچنان استانبول را به عنوان مرکز فعالیتهای خود حفظ کرده است. (۲)

پیروان فرقه خلوتیه خود را وارث تعالیم جنید می دانند. و معمولاً از دیدگاههای ابن عربی به ویژه در خصوص آموزه وحدت وجود، حمایت و پیروی کرده اند. به لحاظ تاریخی، آنها دارای پیشینه شیعی نیز بوده اند. این فرقه همواره بر روزه داری، شب زنده داری، طهارت، سکوت، و نیایش (ذکر)، تأکید داشته است. آنان همچنین بر عزلت معنوی (خلوت) از سه تا چهل روز، [چله نشینی] اصرار دارند. در این فرقه، آموزه های مفصلی درباره مراحل ذکر «هفت نام الهی» (اسماء سبعه) وجود دارد که با مراحل هفت گانه تکامل معنوی نفس انسان، متناظر است. اعضای این فرقه به طور مرتب در نیایش جمعی و رقص مقدس (الحضرة) [سماع]، شرکت می کنند و به آنها خواندن و دم گرفتن «ورد الستار» شیروانی، در زمان ها و موقعیت های خاصی که رهبران این فرقه تعیین نموده اند، تعلیم داده می شود. با این همه، هر شاخه ای، چنان که در شاخه خلوتیه جراحیه مشهود است، اوراد مخصوص به خود را نیز دارد.

اعضای فرقه خلوتیه جراحیه به این واقعیت اشاره می کنند که، امام احمد بن عثمان شرنوبی، جانشین و داماد قطب سلسله، ابراهیم دسوقی، تقریباً سیصد سال قبل از تولد نورالدین جراحی در کتاب طبقات الاولیاء نوشت:

سید نورالدین جراحی از استانبول خواهد بود و در سال ۱۱۱۵ هجری قمری ظهور می کند و چهل و چهار سال عمر می کند یکی از کرامات وی، این است که

او در همین جهان، جایگاه [رفیع] خود را در بهشت مشاهده می‌کند و پس از وفات، بی‌درنگ، وارد بهشت می‌شود. و خداوند دعا‌های کسانی را که به زیارت او شتافته و کسانی که در حضور او دعا کرده‌اند، می‌پذیرد».

پیر نورالدین در ذیل همین عبارت از کتاب طبقات الاولیاء که در حال حاضر، در کتابخانه فاتح، در استانبول (با شماره ۳۲۸۶) نگهداری می‌شود، امضا کرده است. بنیان‌گذار فرقه، خلوتیہ جراحیہ، پیر نورالدین جراحی، در سال ۱۰۸۹ھ/ ۱۶۷۹م، زاده شد. تبار وی از طریق پدرش، سید عبدالله بن محمد حسام‌الدین به امام حسین [علیه‌السلام] و از طریق مادرش به عبید بن جراح می‌رسید؛ عبید یکی از ده صحابه‌ای است که بنا به سنت، پیامبر اکرم (ص)، در این جهان، به بهشتی بودنشان بشارت داد.

نورالدین در سن ۱۹ سالگی رشته حقوق را، با درجه ممتاز، به پایان برد. و سلطان او را به عنوان قاضی القضاات مصر، که در آن زمان از ولایات عثمانی بود، منصوب کرد. او هنگامی که از طریق استانبول، با اسب، [به مصر] مسافرت می‌کرد و به وسیله یکی از ملازمانش در فرقه برای خدا حافظی از خانواده‌اش همراهی می‌شد، حاجی حسین افندی، دایی‌اش را در خانه‌اش که درگاه [تکیه] جلوتیه - شاخه‌ای از فرقه دراویش خلوتی است - ملاقات کرد. این تکیه در تپه توی‌گر^۱ در اُسکوُدَر^۲ قرار داشت. و پیر آن، حاج علی علاء‌الدین خلوتی کاستندیلی^۳ بود. دایی نورالدین به او سفارش کرد، که آن پیر را ملاقات کند؛ یعنی کسی را که پیش از معارفه، اسم او [سید نورالدین] را می‌دانست. در طی مراسم ذکر که بعد از اقامه نماز برگزار می‌شد، نورالدین حالت خلسه‌ای را تجربه کرد و آکنده از اشتیاق مریدی این پیر شد. شیخ علی علاء‌الدین به او فرمان داد تا به دنیا، پشت کند. از این رو، نورالدین از موقعیت شغلی ممتازش، کناره گرفت و ملازمانش را پراکنده ساخت و همه دارایی‌اش را به اعضای خانواده‌اش واگذاشت؛ او سپس به عزلت معنوی (خلوت) رو آورد و مدت چهل روز را با گوشه‌گیری و روزه‌داری سپری کرد. وی به مدت هفت سال، در نزد استادش تلمذ کرد، تا این که در سن ۲۶ سالگی، او خود به عنوان پیر، معرفی شد.

پیر نورالدین جراحی، در ایام زندگانی‌اش از میان دراویش متعدد خود، هفت

جانشین داشت - تکیه^۱ او عمارتی عثمانی بود که سلطان آن را برای او ساخته بود، و امروزه هنوز در میدان کَرگمرک^۱ استانبول پابرجاست. در سال ۱۱۱۵ ق. / ۱۷۰۵ م، وقتی که او به منصب پیری رسید و تکیه را رسماً افتتاح کرد، اسماء الهی، قطعات و دعا‌های مخصوص فرقه، ورد کبیر صباحیه (مناجات عظیم صبحگاهی)، و ورد صغیر مسائیه (مناجات عظیم شبانگاهی)، آداب (قوانین سلوک) و قواعد مخصوص این شاخه فرقه خلوتی؛ همه را از طریق الهام الهی فراگرفت.

زمانی پیر نورالدین جراحی در چندین تکیه در سراسر ترکیه، حدود چهل هزار درویش داشت؛ برخی از جانشینان او در استانبول ماندگار شدند و دیگران به بورسا، اِدِرنه^۲ و حتی نقاط دور دست، نظیر موریایا^۳ (پلویونسوس)^۴ در کشور یونان که در آن زمان، بخشی از امپراطوری عثمانی بود، رفتند. برخی از جانشینان وی شاخه‌هایی را بنیان گذاشتند که تا به امروز هنوز پابرجا هستند، هم‌زمان شاخه‌های دیگری هم در مناطق دیگر تأسیس شد.

حضرت مُراوی^۵، شیخ یحیی افندی، چهارمین جانشین پیر نورالدین، بعد از ساختن چهل تکیه در شبه جزیره موریایا، زمانی که برای تصدی آن مقام [جانشینی] در کَرگمرک، به استانبول عزیمت می‌کرد، صدساله بود. او در آنجا، به مدت ۲۴ سال، مُرشد بود و در یک خلوت معنوی، یعنی دوره عزلت معنوی‌ای که ویژگی این فرقه است، درگذشت. پیر نورالدین به درویش هشدار می‌داد که در دنیا باشند؛ اما، نه از آن دنیا [و وابسته به آن]. تکیه کَرگمرک در ابتدا، درباریان سلطان و مقامات عالی‌رتبه را جذب کرد. همچنان که [فرقه] مولویه^۶، در همان زمان، توجه روشنفکران و هنرمندان را و [فرقه] بکتاشیه، نظامیان را، و [فرقه] نقشبندیّه روحانیان را جذب کرده بود. امروزه، مردم از هر طبقه اجتماعی، در آنجا برای ذکر گرد هم می‌آیند. در هر یک از شب‌های تعیین شده، ممکن است وزیر تشریفات، یا یکی از اساتید دانشگاه، در کنار یک کفاش یا دروگر بنشینند.

ویژگی منحصر به فرد جراحیان ذکر فراگیر و چند بعدی آنهاست که به عنوان موهبتی خاص، ریشه در شناخت مقام پیر نورالدین دارد. بر اساس سنت دیرین، گفته می‌شود که جایگاه آبی^۷ که پیر تکیه اصلی بر آن می‌نشینند، هدیه حضرت هُدایی از شاخه جلوتیه

1. Karagumruk

2. Edirne

3. Morea

4. peloponnesus

5. Morāvi

6 . Mevlevi

7. The blue post

طریقۂ خلوتیہ است. آن بخش از عمامهٔ پیر که از طرف چپ تاج، آویزان است، هدیهٔ عبدالقادر گیلانی است. احمد رفاعی، نوک فلزیِ درفش و ذکر قیام را فرستاد. جلال (شکوه و قدرت) از ابراهیم دسوقی و جمال (زیبایی) از احمد بدوی، ناشی شده است؛ که ذکر مخصوص چرخش، را که به بدوی توپو^۱ معروف است، نیز فرستاد. تلاوت قرآن در خلال ذکر، از نقشبندی‌ها سرچشمه گرفته است. شمس‌الدین سیواسی اولین آواز آهنگینِ ذکر را و شیخ وفا ترجیع‌بندهایی را که در واپسین طوافها انجام می‌شود، ارسال کردند. گام سلطان ولد از مولانا جلال‌الدین رومی، و اسم یا نام یاحی از حضرت سُنبل سینان نشأت گرفت؛ همان اسمی که به عنوان بخشی از دوران^۲ یا حرکت چرخشی در ذکر تکرار می‌شود. [بدین ترتیب] در طریقت جراحیّه عناصر اصلی بسیاری از فرقه‌های مختلف صوفیه را می‌توان یافت.

ذکر جراحی، جهری (با صدای بلند) و آهنگین است و تصنیفهای موسیقایی‌ای را به کار می‌گیرد که از طریقه‌های گوناگون اخذ شده است. جراحیان به عنوان دراویش هوزن معروف‌اند، زیرا اسم هو را فریاد می‌کنند و آن را به عمل تنفسی متصل می‌کنند که صدای مهار شده‌ای از این اسم را می‌آفریند. این صدا، اغلب به آهنگ سنگین یک اژه تشبیه شده است؛ زیرا پیر اشاره می‌کند که ذکر باید قلبی گردد، یعنی از قلب بیرون بیاید. آوازخوانهای گروه که موسوم به ذاکران هستند، بیرون از حلقهٔ دراویش و در امتداد نوازندگانی می‌ایستند که بندیر^۳ و کودوم^۴ (دو نوع طبل) و سنچ‌هایی را که برای آهنگ به کار می‌روند، می‌نوازند. در مراسم ذکر، دراویشی که داخل یک حلقه می‌نشینند، کلمهٔ توحید (لااله الا الله) را که از پی آن، اسم متعالی الله و سپس اسم هو می‌آید، سر می‌دهند. در بین هر حلقه‌ای، قرآن و دعا خوانده می‌شود؛ سپس دراویش می‌ایستند و اصول؛ یعنی الهی اولی را که شمس‌الدین سیواسی تعیین کرده است، می‌خوانند. آنها با گفتن هو که به نام الهی بسط می‌یابد، ذکر را ادامه می‌دهند. آنان با تکرار حی القیوم الله که شیخ وفا در ابتدا، آن را به آنها داد، و در نهایت با حی، حی، حی، هو، به مراسم پایان می‌دهند.

به هر یک از دراویش، مطابق مرتبه‌اش، نام‌ها یا اسماء معینی داده می‌شود. تعداد این

1. bedevitopu

2. dawrān

3. bendir

4. Kudum

اسما، بالغ بر ۲۸ اسم می‌شود که رمزِ طریقت به شمار می‌آید. از زمان پیر نورالدین جراحی تاکنون، بیست شیخ [پیر] در جایگاه آبی (پوست رنگین) در درگاه [تکیه] اصلی در کَرگمرک، جلوس داشته‌اند و برای پیوند یافتن با خدا، از اصول اسلامی تبعیت کرده‌اند تاکنون نوزده نفر از مشایخ در کنار پیر نورالدین و خانواده‌اش در این درگاه، به خاک سپرده شده‌اند. نوزدهمین شیخ، یعنی حاج شیخ مظفرالدین جراحی خلوتی، به آمریکا رفت و شعبه‌ای از آن فرقه را در غرب، تأسیس کرد. هدف اصلی شیخ مظفر این بود که تا آنجا که ممکن است، مردمانی را بیابد که شعار وحدت را؛ یعنی، خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد (ص) پیامبر اوست بازگویند. وی در ۱۲ فوریه سال ۱۹۸۵م، در حالی که سرش را به نشانه تعظیم، برای دعا و نماز، خم کرده بود [در حال رکوع] و لب‌ها و قلبش آوای توحید را تکرار می‌کرد، وفات کرد. هم‌اینک، در درگاه اصلی جراحیه در استانبول، شیخ صفر افندی، بیستمین شیخ درگاه اصلی فرقه جراحیه، امامت مسلمانان را در نماز و نیایش برعهده دارد و طریقت او در آمریکا همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. درباره خلوتیہ نگاہ کنید بہ:

E. Bannerth, "La khalwatiyya en Egypte", Melanges Institut Dominicain d'Etudes Orientales du CAIRE, vol.8, 1964-66, IIff

و همچنین نگاہ کنید بہ:

F. de Jong, "khalwatiyya" in the new *Encyclopedin of Islam*, 4:991-93.

۲. در حال حاضر یک نوشتہ مفصل درباره این فرقہ کہ بہ کوشش، شیخ مظفر افندی فراہم آمدہ است، ہموکہ تعالیم خود را در دہہ ۱۹۷۰م بہ آمریکا آورد، بہ زبان انگلیسی موجود است. نگاہ کنید بہ:

Shaykh Muzaffar, *Irshād* (Warwick, NY: Amity House, 1988).

و همچنین نگاہ کنید بہ:

Shems FriedLander, "*When You Hear Hoofbeats Think of a Zebra*" (New York: Harper & Row, 1987); and Shaykh Muzaffer. *The Unveiling of love* (New York: Inner Traditions-International, 1981).